

(با)

در انتظار تو بودم • نیامدی اما !
از آن زمان چه بیاسالها گذشت و دیگر
جدا از روی تو شادی ندیده ام • جانان !

بسا به محفل یاران نشسته ام خاموش
دل غمین و فسرده / ولی لبم خندان
سرم سفید شد و چشم من به راهت ماند
تو نیستی و خیالت همیشه در دل و جان •

شبی صدای تو آمد به گوش من در خواب
ز عطر هر نفست بسترم مصطر شد •
نگاه کردم بر چهره • چو برگ گلت
اتاق روشنم از هر بهار بهتر شد •

تو داشتی به تنت جامه سفید عروس
به يك نگاه / چگونیم به من چها کردی
شناوه بودی آرام / دربرای بر من
مهر بان و فریبا مرا صدا کردی

چو با شنا بدو دیدم بسوی تو / دیدم
چو يك خیال گریزان / ز من نهفتی و خ
ونا پدید شدی در میان تا ریکسی
شدی در عالم فہتم - سوال بی پاسخ •

هنوز شبہ شب / باز بینمت در خواب •
به نزد من / دل سوزان ز غم بود بهتر
از آن دلی که چکا شد ز حسرتی بی تاب •

x x x